

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## بررسی اشکالات آیه خمس

بحث در این اشکالاتی بود که گاهی در برخی از کلمات یا در بعضی از کتب نسبت به این آیه شریفه خمس می‌شود، تا بحال سه اشکال را عنوان کردیم و جواب از آنها را مطرح کردیم.

اشکال چهارم: علت برتری بنی هاشم بر دیگران در تعلق خمس

اشکال چهارم که يك مقداری در السنه بعضی از این روشنفکرها مطرح شده است این است که آیا این که در آیه شریفه خمس يك سهمی برای سادات قرار داده شده است این امتیازی است که شارع برای این‌ها قرار داده است؟

اگر ملاك در کرامت انسان تقوی است که می‌گوییم **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ** چرا! وجهی دارد که ما در باب خمس بیاییم بخشی و نیمی از خمس را برای ذریه پیامبر قرار دهیم و برای اهلیت قرار دهیم و این به تعبیر رایج در السنه این است که آیا بوی تبعیض از این نمی‌آید؟ این يك تبعیض قومی و يك تبعیض فامیلی و يك تبعیض قرابتی نیست؟ چه وجهی دارد که خداوند تبارك و تعالی نیمی از خمس را برای این گروه قرار داده باشد! این چهارمین اشکالی است که مطرح می‌شود. برای جواب از این اشکال ما جواب‌های متعددی را می‌توانیم مطرح بکنیم.

پاسخ اول

جواب اول این است که ما اگر گفتیم که اصلاً خمس بعنوان يك حق اولی برای خداوند است بعنوان حق خداوند و در طول حق خداوند به رسول خدا (ص) می‌رسد و در طول و مترتباً بر او به ذی القربی که امام (ع) می‌رسد در نتیجه این نیم دوم که برای سادات هست این بحسب ما پراه الامام است، اگر امام مصلحت دید در اختیار آنها می‌گذارد و امام هم این چنین نیست که بر حسب میل نفسانی این عمل را انجام بدهد، اگر مصلحت دید در اختیار آنها قرار می‌دهد و اگر مصلحت ندید قرار نمی‌دهد بنابراین این، جواب اول این است که روی این مبنا اصلاً از اول تعینی برای این گروه نیست تامجالی برای این اشکال باشد، این اشکال در فرضی است که ما قول مشهور را قایل باشیم که بگوییم بر حسب ظاهر آیه شریفه برای این گروه سادات تعینی در اینجا وجود دارد.

اما اگر گفتیم بعنوان حق امامت است بعنوان حق حکومت و حق خداوند به حسب اولی هست اینجا دیگر مجالی برای این اشکال نیست. اما اگر در ذهن شریف آقایان باشد ما اساس این مبنا را گفتیم بر خلاف آیه شریفه است از آیه شریفه استفاده می‌شود که سهم برای سادات بصورت تعین است و این چنین نیست که بعنوان امام بتواند برای اینها مصرف بکند.

پاسخ دوم

جواب دوم این است که تبعیض در صورتی است که هیچ ملاکی نداشته باشد، اگر ملاکی نباشد بدون ملاك ما اینجا می‌گوییم

قبح در آن وجود دارد و قبیح است اگر از اول شارع نیمی از این خمس را برای ذریه پیامبر قرار می‌داد بدون هیچ ملاکی اینجا مجالی برای این اشکال بود، اما در اینجا این نیم برای یتامی به ملاک الیتیم برای مساکین به ملاک مسکین بودن، برای ابن سبیل از بنی هاشم قرار داده شده است که خود اینها اصلاً يك ملاک عقلایی قابل قبول است. بالاخره اگر خمس را هم خداوند قرار نمی‌داد بالاخره از يك راه دیگری شارع باید برای یتامی، مساکین و ابن سبیل از ذریه پیامبر فکری بفرمایند يك راهی را خداوند داشته باشد هر راهی باشد اگر ملاک داشته باشد قبحی در آن وجود ندارد و در اینجا ملاک است به عبارت اخری خداوند برای مطلق بنی هاشم که این سهم را قرار نداده است برای نیازمندان از آنها این سهم قرار داده شده است این هم جواب دوم.

#### پاسخ سوم

در جواب سوم می‌خواهیم اینطور بگوییم که اهل بیت (ع) از زکاة محروم هستند و زکاة برای اینها حلال نیست، آیه زکاة قبل از آیه خمس نازل شده است یعنی اول اینطور نبوده که خداوند يك سهمی را برای اهل بیت قرار بدهد بعد آن وقت بعد از مدتی مسئله زکاة مطرح شده باشد اول نسبت به اموالی که زکاة به آن تعلق پیدا می‌کند آیه زکاة نازل شده است و پیامبر هم فرموده که صدقه هم برای من و هم برای ذریه من حرام است پس اهل بیت از زکاة محروم شدند، وقتی اهل بیت از زکاة محروم شدند باید برای ایتم و مساکین و ابن سبیل از بنی هاشم فکر و چاره‌ای کرد. بنابر این، جواب سوم این قضیه است.

حالا روایاتی که در باب زکاة است فراوان است من بعضی از روایاتش را می‌خوانم ببینیم که در کتاب زکاة ابواب مستحقین زکاة جلد 9 وسائل است باب 29 حدیث اول از امام صادق (ع) این روایت را نقل می‌کنند ان أناساً من بنی هاشم أتوا – عده‌ای از مردان بنی هاشم آمدند خدمت پیامبر – فسألوه أن يستعملهم علی صدقات المواسی؛ – از پیامبر تقاضا کردند که برای جمع آوری صدقات؛ مواسی؛ از آنان بعنوان عامل استفاده کند!! و قالوا یكون لنا هذه السهم – به پیامبر عرض کردند که برای ما بعنوان عاملین که یکی از مصارف زکاة است از این موارد قرار بدهید – الذی جعل الله عز و جل للعاملین علیها فنحن أولى به – فقال رسول الله (ص) یا بنی عبدالمطلب ان الصدقة لا تحل لی و لا لکم – پیامبر فرمود زکاة حتی اگر شما بروید عامل هم بشوید جمع آوری هم بکنید بعنوان عاملین اما زکات نه برای من حلال است و نه برای شما حلال است، – و لکنی قد وعدت الشفاعة – آن زمان ظاهراً هنوز آیه خمس نازل نشده بوده، پیامبر فرموده حالا اگر شما از زکاة محروم هستید من به شما وعده شفاعت را در روز قیامت می‌دهم به اهل بیت خودش پیامبر اینطور فرموده است.

روایت دوم از امام باقر یا امام صادق (ع) ان الصدقة اوساخ أیدی الناس – زکاة آن مال چرکین در ید مردم است، ببینید آقا! يك نکته‌ای که وجود دارد این است که بین زکاة و خمس چه فرقی وجود دارد؟ در باب خمس آن مالی که متعلق برای خمس است همان يك پنجم است. از اول آن يك پنجم ملك خدا و رسول خدا و ذی القربی است یعنی از اول مال آن کسی که کار کرده نیست در شریعت کسی که کار می‌کند از فوائد باید خمس را بدهد!

این يك پنجم جزء مال او نیست اصلاً از اول این يك پنجم سود با شرایط خاص خودش مال صاحبان خمس است مال ارباب خمس است اصلاً مال خودشان است که می‌آیند بر می‌دارند یا به ایشان داده می‌شود اما در زکاة می‌گوییم کسی که این مقدار دارد اگر به حد نصاب رسید باید این مقدار را بپردازد، در آن مال حقی برای غیر عیناً تعلق پیدا نمی‌کند نمی‌گوید از این مال این يك مورد معیناً زکاة است یا بالمشاع زکاة، و لذا این فرق سبب می‌شود که بگویند زکاة عنوان وسخ را دارد، عنوان يك اضافه‌ای را دارد يك اضافه که تعبیر آن به همان عنوان وسخ است و چرک به فارسی تعبیر می‌شود این که از آن تعبیر به وسخ می‌کنند و جهش این است در باب خمس عین آن مال مربوط به خدا و رسول و ذی القربی است و بقیه است یعنی از اول این مال خدا قرار داده شده است اما در باب زکاة این چنین نیست.

بنابر این جواب سوم این شد علت این که بنی هاشم این حق را پیدا کردند چون از زکاة محروم هستند و آیه زکاة هم اول نازل شده بوده مدتی هم اینها در محرومیت بوده‌اند بعد خداوند آیه خمس را آن هم با این شرافت که سهم یتامی و مساکین و ابن سبیل از بنی هاشم را قرین ذی القربی و رسول و خدا قرار داده است و قرین خودش قرار داده است بخلاف مسئله زکاة.

#### پاسخ چهارم

این جواب چهارم يك جواب اقناعی است، جواب قبلې يك جواب روشنی بود، جواب چهارم این است که بالاخره ما اگر به عقلاء رجوع بکنیم عقلاء می‌گویند رئیس يك قومی، يك رئیس يك خانه‌ای، رئیس يك مذهبی، رئیس يك دینی این اکرام او به اکرام عشیره او هست این تعبیری که داریم المرء يحفظ في ولده این يحفظ في ولده بعده را گاهی اوقات معنا می‌کنیم که حالا اگر آن مرد ارزشی داشت این فرزند اگر ادامه داد يحفظ ولی معنایش این نیست المرء يحفظ في ولده یعنی اکرام الولد اکرام المرء احترام الولد احترام المرء است به این معناست این هم يك امر عقلایی است يك ملاك عقلایی روشنی دارد حالا چه اشکالی دارد این پیامبری که اشرف مخلوقین است در میان بشر و اشرف و اعظم انبیاء است و ما مقربتر از او در نزد خدا نداریم و این همه فداکاری کرد و حق بر همه بشریت تا قیامت دارد خداوند هم این عنایت را بکند با اینکه خود پیامبر چیزی را مسئلت نکرده است فقط مودت فی القربی را خواسته؛ اما خداوند این عنایت را فرموده و برای این که ذریه این نبی عزتشان، عظمتشان محفوظ بماند، هر مالی را این ذریه مصرف نکنند يك مال معینی را برای اینها قرار داده است. بنابر این این چهار جواب.

#### اشکال پنجم

اشکال پنجم که اختصاص به این بحث یتامی و مساکین و ابن سبیل بنی هاشم ندارد يك اشکالی است که در مورد آیه خمس معمولاً در مورد فوائد؛ این اشکال مطرح می‌شود و آن این است که آیا به همین نحوی که در زمان ما مردم از فوائد تجارت و زراعت و صناعاتشان باید ببایند خمس را بپردازند آیا در زمان ائمه طاهرين هم همینطور بوده است؟ آیا در زمان امیر المؤمنین (ع) هم اینطور بوده و اصلاً آیا در زمان خود پیامبر مسئله این چنین بوده یا نبوده؟

شاید یکی از اشکال‌های مهمی که در ذهن بعضی از منکرین خمس هست همین است با اینکه لزومی ندارد ببینیم که در آن زمان بوده یا نبوده، ما هستیم و آیه شریفه خمس، عموم یا اطلاقی که در این آیه وجود دارد، موظفیم بر حسب این عمل کنیم، ما که در اصول ثابت می‌کنیم که ظواهر حجیت دارد ما باید بر طبق ظاهر آیه شریفه عمل کنیم حالا می‌خواهد آن زمان بوده باشد یا نبوده باشد.

اما بالاخره این اشکال چگونه مطرح می‌شود خصوصاً به این نکته توجه کنید که مسئله «خمس فوائد» بیشتر در زمان امام جواد (ع) و امام هادی (ع) مطرح بوده است، البته داریم که در زمان امام موسی بن جعفر (ع) علی بن ابی حمزه بطنانی وکیل امام بود، کسی بود که اخماس را بعنوان وکیل امام جمع آوری می‌کرد و چون اموال زیادی در دستش جمع شده بود بعد از شهادت موسی بن جعفر (ع) حاضر نشد از این اموال بگذرد و آنها را تحویل دهد، جزء واقفی‌ها شد و در رأس واقفیها قرار گرفت!

اما عمده سؤال این است که آیا در میان روایات، در زمان پیامبر در زمان امیرالمؤمنین (ع) این مسئله بوده یا نبوده عرض کردم حالا از جهت صناعی و فنی لزومی ندارد که ما بگوییم این مسئله بوده یا نبوده و آیه قرآن ظاهر آیه شریفه ما را دلالت بر این معنا دارد و باید بر طبق ظاهرش عمل کنیم هیچ تردیدی هم در آن نیست.

#### پاسخ اول از اشکال پنجم

ما وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم هم در بین روایات خاصه و هم در بین روایات عامه يك قرائنی پیدا می‌کنیم بر اینکه اتفاقاً در آن زمان هم بوده منتها این نکته را دقت کنید با قطع نظر از اینکه ما حالا این روایات را بخوانیم، اگر فرض کنیم که یقین پیدا کردیم که آن زمان نبوده فرض کنید پیامبر (ص) از هیچ کسی خمس تجارتش را نگرفت امیر المؤمنین (علیه السلام) از هیچ کسی خمس تجارتش را نگرفت آیا باز این دلیل می‌شود بر اینکه ما بگوییم که این فوائد، در آن خمس نیست؟ چه اشکالی دارد بگوییم چون مردم در آن زمان؛ حدیث العهد بالاسلام بودند، مردم تازه مسلمان شده بودند این که می‌گوییم تازه یعنی ده سال و پنجاه سال و صد سال چیزی نیست تا این مردم بخواهند آشنا بشوند به جزئیات واقعی دین زمان لازم داشتند بنابر این آیه شریفه خمس آمده حکم بنحو انشایی بوده در آن زمان، انشاء شده است حکم، اما برای اجرایش برای فعلیت خارجی اش موانع بوده.

اولاً مردم مخصوصاً در جزيرة العرب غالبشان فقير بودند البته بودند تجاری که اموال زیادی داشتند اما آنها بیشتر در میان مشرکین بودند، در میان مسلمانها افرادی که واقعاً اموال زیادی داشته باشند و ربح داشته باشند. این تجارتشان کم بوده، اما همین مردم را، اگر می‌خواستند همین مردم که تازه پیامبر برایشان فرموده بودند بگویند اشهدوا ان لا اله الا الله حالا به همین مردم می‌گفتند باید يك پنجم اموالتان را هم بدهید این مشکل بود اجرایش در آن زمان، پذیرش برای مردم مشکل بوده حالا انشاء شده به طریق قرآنی هم انشاء شده اما در زمان ائمه طاهرين وقتی ائمه ما يك مقداری ریشه‌های دین را در میان مردم محکم دیدند این را هم اجرای کردند و خمس را گرفتند.

پس اگر ما فرض کنیم در زمان پیامبر و در زمان رسول خدا(ص) و امير المؤمنين(ع) هم نبوده بگوئیم یقین داریم آن يك مورد هم نبوده باز هم خدشه‌ای وارد نمی‌شود برای اینکه مسئله را از باب انشاء و فعلیت انشاء و اجرا حل می‌کنیم. پس این خودش می‌تواند يك جواب روشن و جواب محکمی برای این معنا باشد.

پاسخ دوم از اشکال پنجم

با قطع نظر از این جواب ما حالا برویم در کتب روایی شیعه و اهل سنت ببینیم آیا موردی را پیدا می‌کنیم یا نه؟

من امروز يك روایتی را از اهل سنت اول بخوانم این روایت در مسند احمد بن حنبل جلد اول صفحه 228 آمده است: حدثنا شعبه عن ابي جمره، قال سمعت ابن عباس يقول ان وفد عبدالقيس لما قدموا المدينة على رسول الله (ص) قال ممن الوفد؟ او قال القوم قالوا ربیعة، قال مرحباً بالوفد – اول سؤال کردند که این وفد از کجا می‌آید؟ وفدی بنام وفد عبدالقیس آمدند پیامبر از اینها سؤال کردند که این وفد از کجا می‌آید؟

قالوا يا رسول الله اتيناك من شقة بعيدة از يك جای دوری ما می‌آئیم و بیننا و بینك هذا الحی من كفار مضر بین ما و شما كفار مضر هستند و لسننا نستطيع ان نأتیک الا فی اشهر الحرم ما نمی‌توانیم بیاییم مگر در یکی از این ماه‌های حرام – فأخبرنا بامر ندخل به الجنة و نخبر به من وراعا فأمرهم بربع و نها هم عن اربع – اینها گفتند ما فقط در يك ماه می‌توانیم بیاییم، به ما خبر بده اموری که ما را داخل بهشت بکند بعد هم این خبر را ببریم به افرادی که آنجا در شعبه ما و در قریه ما هستند.

پیامبر به چهار چیز اینها را امر کرد و از چهار چیز نهی کرد امرهم بالایمان بالله فرمود به خدا ایمان داشته باشید بعد فرمود أندرون ما الايمان بالله؟ قالوا الله و رسوله اعلم فرمود می‌دانید ایمان چیست؟ آنها عرض کردند نه شما آگاه‌تر هستید قال شهادة ان لا اله الا الله و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة و الصوم رمضان و ان تعطوا الخمس من المغنم – پیامبر فرمود شهادت به توحید به نبوت، اقامه صلاة، دادن زكاة، صیام رمضان، و فرمود از هر فائده‌ای که بدست می‌آورد خمس را بپردازید ببینید اینجا دیگر بحث جنگ که نبوده اینها نگفتند که ما اگر جنگ کردیم چکار بکنیم؟ اصلاً بحث جنگ نبوده اصلاً از قریه شان بیرون نمی‌آمدند تا مدینه فاصله زیاد بوده و سال يك مرتبه می‌آمدند.

شاهد این است که در این روایت که هم مستند حنبل دارد هم صحیح بخاری دارد تقریباً در اکثر صحاح اهل سنت این روایت آمده است در آن دارد و ان تعطی الخمس اعطا کنید خمس را از هر فائده‌ای دارید که و می‌برید، حالا این در روایات اهل سنت در روایات خودمان اصلاً تعابیر از خود پیامبر صریح‌تر داریم که من کل ما یملکه الناس دارد که تعبیرش را می‌خوانیم. خیلی‌ها هم سؤال می‌کنند که آقا در زمان پیامبر، پیامبر حرفی از خمس به کسی زده یا نه؟

اینجا تصریح کرده است، این قوم که الان سؤال از جنگ نکردند که اگر ما جنگ کردیم چکار کنیم، اصلاً نمی‌آمدند بیرون از آنجا مشغول کار و کسب و زراعت بودند، پیامبر يك دستوراتی به اینها دادند که نمازتان را بخوانید شهادت به توحید را داشته باشید روزه تان را بگیرید زکات تان را هم بپردازید و خمس تان را هم از هر فائده‌ای که دارید بپردازید.

يك روایت دیگر هم که آدرس آن را عرض می‌کنم و فردا می‌خوانیم جلد پنجم همین مسند احمد بن حنبل صفحه 359 است که

اصلاً آنجا دارد که پیامبر امیر المؤمنین را فرستادند سراغ کسی که برود خمس را بگیرد و بیاورد که دیگر خیلی صریح و روشن است ان شاء الله فردا می‌خوانیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته